

دیوارِ جہاں پیری



میرزا محمد علی نب تبریزی

سیرشناسه	صائب، محمدعلی، ۶، ۱۰۸۶۱-۱۰۸۶۲
عنوان قرارداد	دیوان
عنوان و نام پدیدآور	دیوان صائب تبریزی: مطابق نسخه جلد ۱۰۷۲، ص ۱۰۷۳
عنوان خط صائب «از مجموعه شخصی»/ محمدعلی صائب تبریزی	صائب تبریزی/ شبلی نعمانی، یادگ از صائب/ پرویز نائل خانلری؛ به اهتمام: میرمنصه
مشخصات نشر	تهران، کارگاه فیلم و گرافیک سپاس، ۱۳۹۶.
شابک	978-600-6767-64-2
فیبا	وضعیت فهرست نویسی فیبا
عنوان دیگر	میرزا صائب تبریزی.
عنوان دیگر	یادگ از صائب.
موضوع	شعر فارسی -- قرن ۱۱ق.
شناسه افزوده	منصور، جهانگیر، ۱۳۲۰، - گردآورنده
شناسه افزوده	شبلی نعمانی، محمد، ۱۸۷۵- ۱۹۱۴م، میرزا
صائب تبریزی	
شناسه افزوده	خانلری، پرویز، ۱۳۹۲- ۱۳۶۹. یادگ از صائب
رده بندی کنگره	PIR۶۳۷۶ ۱۳۹۶
رده بندی دیوبی	۸۱۹۱/۴
شماره کتابشناسی ملی	۳۷۹۷۷۵۷

تیراز صائب تیری

میرزا محمد امین صائب تیریزی

با مقدمه ش. م. م. ان پناه



مدیر هنری و طراح جلد: سعیا

ناشر: کارگاه فیلم و گرافیک

صفحه آرا: لیلا افراسیابی

تاریخ چاپ: ۱۳۹۶

نوبت چاپ: اول

تیراژ: ۱۱۰۰ جلد

شابک: ۲-۶۴-۶۷۶۷-۶۰۰-۹۷۸

کلیه حقوق محفوظ است.

نشانی: خیابان ایرانشهر/ تقاطع سمیه/ کوی ظهیرالاسلام/ شماره ۵/ واحد ۶

تلفن: ۸۸۸۴۰۳۶۹

پخش: ۶۶۴۰۴۵۳۲

قیمت: ۱۰۰۰۰۰ تومان

فہرست

۱۳	مقدمہ
۳۱	غزلیات
۷۱۵	قصائد



میرزا محمدعلی صائب تبریزی بزرگ‌ترین غزل‌سرای سده‌ی یازدهم هجری و نامدارترین شاعر عصر صفوی است. او در یکی از درخشان‌ترین دوره‌ی تاریخ ایران، عصر صفویه، پا به عرصه وجود گماشت. این دوره از نظر گاه پژوهشگران یکی از برجسته‌ترین ادوار تاریخی ایران در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و هنری است. در این دوره بود که شاه عباس، یکی از بزرگ‌ترین شاهان صفوی، برای برقراری امنیت بیشتر، اصفهان را به‌عنوان پایتخت برگزید. بعد از استقرار در اصفهان، آبادانی و طراحی پایتخت جدید را آغاز کرد. یکی از کارهای او برای گسترش پایتخت و رونق بخشیدن به بازرگانی آن شهر، مهاجرت اجباری گروهی از بازرگانان تبریز به اصفهان بود. این بازرگانان مهاجر در محله‌ای به نام عباس‌آباد مستقر شدند. محله‌ای که به نته‌ی گروهی از صائب‌شناسان، دوره‌ی کودکی و نوجوانی صائب در آنجا سپری شد.

زادگاه و تولد صائب تبریزی

یکی از بازرگانانی که به دستور شاه عباس از تبریز به اصفهان مهاجرت کرد، عبدالرحیم نامی بود که ثروت بسیار داشت. او پدر صائب تبریزی است. بر اساس برخی از منابع، صائب پیش از سفر به اصفهان در تبریز متولد شده بود، ولی به احتمال زیاد از منابع تولد او را اندکی قبل از ورود به اصفهان در نیمه راه سفر می‌دانند؛ اما به درستی مشخص نیست صائب در چه سالی متولد شده است. هیچ‌یک از تذکره‌ها به تاریخ تولد او اشاره نشده است. گروهی معتقدند او در سال ۱۰۱۰ ق به دنیا آمده است، ولی گروهی دیگر تولد او را ۱۰۰۱ - سومین سال سلطنت شاه عباس اول می‌دانند و گروهی دیگر معتقدند شاه عباس بعد از کشمکش‌های چند ساله برای تحکیم قدرت و بعد از تثبیت سلطنتش به آبادانی و گسترش پایتخت پرداخت.

این گروه معتقدند شاه عباس برای آبادانی اصفهان و طراحی هنرمندانه‌ی آثار و ابنیه‌های این شهر هنرمندان را از نقاط مختلف ایران به اصفهان انتقال داد. یکی از این هنرمندان عموی صائب، شمس‌الدین ثانی، از خطاطان معروف تبریزی بود که به او شیرین‌قلم می‌گفتند. بنا بر این روایت زمانی که خانواده‌ی صائب از تبریز به اصفهان مهاجرت می‌کنند، صائب نوجوانی ۱۵ یا ۱۶ ساله بوده و در تبریز اشعاری نیز سروده

است، به طوری که آوازه‌ی شهرتش در آن منطقه پیچیده بود. به گفته‌ی این گروه از پژوهشگران غزلیاتی که صائب به زبان ترکی آذری سروده است، نشانی است از تسلط کامل او به زبان ترکی آذری و لازمه‌ی چنین تسلطی چندین سال زیستن در شهر زادگاهش یعنی تبریز است. ولی اکثر پژوهشگران معتقدند او مدت کوتاهی پیش از آغاز سفرش به اصفهان، یا نزدیک اصفهان متولد شده است. در این میان گروهی نیز او را اصفهانی می‌دانند و معتقدند او در اصفهان به دنیا آمده است، ولی اشعاری که از او بر جای مانده است، این گمان را از میان می‌برد و به صراحت او را زاده‌ی تبریز معرفی می‌کند.

صائب از خاک پاک تبریز است هست سعدی گر از گل شیراز
ز حسن طبع تو صائب که در ترقی باد بلندنام شد از جمله‌ی شهرها تبریز

از دوره‌ی کودکی و نه جوانی صائب اطلاعات دقیقی در دست نیست. آنچه درباره‌ی او به حدس و گمان می‌گویند، آن است که دوره‌ی کودکی و جوانی را در اصفهان سپری کرده و در همین شهر درس خوانده است. او به علت تمکن مالی خانواده‌اش در رفاه می‌زیست و در جوانی به سیر و سیاحت پرداخت. او به مکه و مدینه سفر کرد و بعد از آن به کشور عثمانی رفت، ولی در آنجا نماند و دوباره به اصفهان بازگشت. صائب در اصفهان شهرت بسیار داشت و در میان هنرمندان دربار صفوی از احترام خاصی برخوردار بود، حتی گفته شده است در میان بزرگان و شاعران دربار عثمانی به او احترام ویژه بود. طوری که در سفر کوتاه مدتش به آن دیار بزرگان عثمانی از او به گرمی استقبال کردند. در غیاب صائب مغرضان در نزد شاه عباس از او بدگویی کردند و سفرش به عثمانی را دست‌آویز قرار دادند و شاه را نسبت به او بدگمان کردند؛ زیرا عثمانی در آن زمان یکی از بزرگ‌ترین دشمنان ایران محسوب می‌شد. خشم و بدگمانی شاه باعث رنجش صائب و مهاجرت او به هندوستان شد. او در سال ۱۰۳۴ اصفهان را ترک کرد و به هندوستان رفت. بعد از مرگ شاه عباس بلافاصله پدرش به هندوستان رفت و صائب را به همراه خود به اصفهان آورد. بازگشت صائب بعد از مرگ شاه عباس حکایت از کینه و دشمنی عمیقی دارد که میان او و شاه پدید آمده بود. در اشعاری که او قبل از عزیمت به هند سروده است، عجزش را بدگویی مغرضان در نزد شاه بیان کرده و آن‌ها را غافلاتی دانسته که علیه او دسیسه‌چینی کرده‌اند. او با افسوس از این که باید اصفهان را ترک کند و به دیار هند برود می‌گوید:

طلایی شد چمن ساقی بگردان جام زرین را بکش بر روی اوراق حزان دست نگارین را
دل هر لحظه از داغی به داغی دیگر آویزد چو بیماری که سردانا رفته درد بالین را
به جای لعل گوهر از زمین اصفهان صائب به ملک هند خواهد برد این اشعار رنگین را

او بر خلاف بسیاری از شاعران که از ماندن در هند رضایت کامل داشتند و با خرسندی در آنجا زندگی می‌کردند، از ماندن در هند رنجیده خاطر بود و در اشعارش آشکارا به این مطلب می‌پردازد

صائب از هند مجو عزت اصفهان را فیض صبح وطن از شام غریبان مطلب

صائب از هند جگرخوار برون می آیم دستگیر من اگر شاه نجف خواهد شد

صائب بعد از مرگ شاه عباس بی درنگ از هند عازم اصفهان شد و تا پایان عمر آنجا را ترک نکرد.

پیشینه‌ی مهاجرت ایرانیان به هند

در اواخر سلطنت شاه عباس اول صائب اصفهان را به قصد هند ترک کرد. پیش از او شاعرانی مانند قدسی و کلیم و غیره به هند رفته و در آنجا مورد حمایت و لطف شاهان گه بانی بودند. یکی از حامیان بزرگ شعر و ادب فارسی در هند شاه جهان بود که بعد از جهانگیر شاه به سلطنت رسیده بود. او به شاعران و هنرمندان علاقه‌ی خاصی داشت و دربار او مملو از شاعران ایرانی بود. حتی برخی از شاعران مقیم ایران که رفتن به هند برایشان دشوار بود، اشعارشان را برای او می‌نمودند و شاه جهان با فرستادن هدایا از آن‌ها قدردانی می‌کرد. علاقه به ادبیات و هنر ایرانی خاص این دوره نبود، بلکه از دهه‌ها حتی فراتر پیش رفته و دوستان یکی از مراکز شعر و ادب فارسی به شمار می‌رفت.

این کشور از زمان باستان پناهگاهی برای ایرانیان به اجبار بود، به‌ویژه در دوره‌ی که هنگام ظهور اسلام برخی از مهاجران زرتشتی را در خود جای داد؛ ولی بعد از اسلام با کشورگشایی‌های سلطان محمود غوری و ستر اسلام در آن منطقه روابط سیاسی میان ایران و هند گسترش یافت و برخی از ایرانیان به آن منطقه مهاجرت کردند. در قرون به بعد، ملی‌اندازان مله‌ی مغولان به ایران، حکومت ایلخانان و بعد از آن کشورگشایی‌های تیمور و ویرانی‌های ناشی از جنگ و کشمکش و عدم حمایتی متمرکز و قدرتمند در ایران و وجود شاهان هنردوست و هنرپرور مناطقی مانند هرات و بعد از آن هند مهاجرت گروهی از اندیشمندان هنرمندان و دیگر طبقات اجتماعی را به دنبال داشت. این مهاجرت‌ها سبب ایجاد مراکز فارسی‌زبان در آن مناطق (به‌ویژه شبه‌قاره هند) شد. ولی در دوره‌ی صفویه مهاجرت‌ها با شتاب بیشتری ادامه یافت، به طوری که با چند دهه قبل از آن قابل قیاس نبود. علت آن را باید در اوضاع سیاسی و اجتماعی و مآبج دوره‌ی صفویه جست‌وجو کرد. همزمان با روی کار آمدن حکومت صفویه در ایران، خاندان گورکانیان نیز در هند قدرت را در دست گرفتند. در دوره‌ی صفویه میان ایران و هند روابط بسیار خوبی برقرار بود، به طوری که همایون شاه بعد از شکست از مخالفانش برای تصاحبه و تاخت به دربار ایران پناهنده شد. او با حمایت شاه ایران مخالفانش را سرکوب کرد و بار دیگر در هند قدرت را در دست گرفت. حتی پژوهشگران معتقدند زمانی که همایون شاه در تبریز با هنرمندان ایرانی آشنا می‌شود، بعد از به قدرت رسیدن اوضاعی را فراهم می‌کند تا بتواند شاعران و هنرمندان ایرانی بیشتری را به دربار خود جذب کند. دوره‌ی صفویه از نظر اقتدار سیاسی، تمرکز قدرت، امنیت اجتماعی و گسترش و رونق تجارت و عظمت و زیبایی آثار و ابنیه‌های تاریخی و هنرهایی مانند نقاشی و تذهیب و غیره یکی از باشکوه‌ترین ادوار تاریخی ایران است؛ ولی به گفته‌ی اکثر پژوهشگران دوره‌ای است که شعر و شاعری رونق گذشته‌ی خود را از دست داد، ولی از حرکت باز نایستاد. علت آن را باید در مشکلاتی جست که حکومت نوپای صفوی برای تحکیم قدرت و مشروعیت بخشیدن به حکومت خود با آن روبه‌رو بود. زیرا نمی‌توان

شاعر دوستی برخی از شاهان صفوی را نادیده گرفت. بنا بر مدارک تاریخی برخی از شاهان صفوی هم خود شاعر بودند و هم شاعر پرور، ولی موانعی که شاعران با آن روبه‌رو بودند بیش از حمایت برخی از شاهان بود.

دولت صفوی بعد از روی کار آمدن با مشکلات بسیاری روبه‌رو شد که لازمی تشکیل یک حکومت مقتدر و متمرکز است. شاه اسماعیل اول بعد از به قدرت رسیدن، مذهب شیعه را در ایران رسمی کرد. او برای گسترش مذهب شیعه و احیای علوم مذهبی نیاز به علمای شیعه داشت که در ایران اندک‌شمار بودند، به همین علت گروه‌های بسیاری از علمای شیعه را با خانواده‌هایشان از مناطقی مانند لبنان، جبل عامل و غیره به ایران کوچ داد.

این گروه از علمای شیعی به زبان عربی سخن می‌گفتند و کمتر با زبان فارسی آشنا بودند. به همین علت زبان عربی در مدارس دینی گسترش بسیار یافت. افزون بر رواج زبان عربی علمای شیعی به علت دین‌داری و تعصب مذهبی خود، مخالف عرفان و تصوف بودند؛ یعنی همان مضامینی که در دهه‌های گذشته بن‌مایه‌های اصلی اشعار شاعران بزرگ پارسی‌گوی به شمار می‌رفت. همچنین علما از یک سو مخالف شعر و شاعری بودند و سوی دیگر نمی‌توانستند حضور شاعران درباری و مدح و ستایش آن‌ها را در باب شاهان بپذیرند.

عامل دیگری که می‌تواند باعث محدودی شاعران را از سرودن شعر بازمی‌داشت و آن‌ها را ترغیب به مهاجرت می‌کرد، رواج زبان ترکی بود. زیرا اشراف و بزرگان صوفیه به زبان ترکی سخن می‌گفتند. علت آن بی‌اهمیتی یا نادیده گرفتن زبان فارسی نبود، بلکه به دلیل آن بود که شاه اسماعیل اول به کمک ترکی، قزل‌باشی به قدرت رسیده بود. این گروه ترک‌زبان با زبان فارسی بیگانه بودند. شاهان صفوی نیز که خود برخاسته از میان ترکمنان بودند. این مریه‌ن‌ترکی بود، به همین سبب زبان ترکی زبان درباری شد و زبان فارسی زبان ادبی برای مکاتبات رسمی و فرامین شاه.

همچنین در آن زمان به علت نفوذ روحانیان شیعه و منصب‌دین‌داری آن‌ها و برخی از شاهان صفوی مانند شاه طهماسب، مدح شاهان از رونق افتاد و مرثیه‌سرایی رواج یافت و شاعرانی که در مدح امامان شعر می‌سرودند هدایا دریافت می‌کردند. شاهانی مانند شاه اسماعیل اول (قبل از شاه طهماسب) و شاه عباس نیز به علت جنگ‌های خارجی، مشکلات داخلی، بی‌امنی و ایجاد حکومتی متمرکز فرصت چندانی برای پرداختن به شعر و شاعری نداشتند. گرچه هم خود شاعر بودند و هم برخی از شاعران آن‌ها رفت و آمد داشتند، به علت عوامل پیش گفته رونق شعر و شاعری در دربار همانند دهه‌های گذشته نبود؛ به همین علت در دوره‌های صفویه از محافل بزرگان و اشراف به مجالس عمومی و قهوه‌خانه‌ها راه یافت و نوعی نوآوری در سبک شعر پدید آمد که سبک هندی نام گرفته است. این سبک، را به صائب، این اعجوبه‌ی عصر صفوی منسوب کردند.

عوامل دیگری که قبل از روی کار آمدن صفویه و بعد از به قدرت رسیدن آن‌ها باعث مهاجرت ایرانیان به شبه‌قاره هند شد عبارتند از: انگیزه‌های سیر و سیاحت به سرزمینی ناشناخته و پراز شگفتی، کسب ثروت از راه بازرگانی و تجارت در هند و سایر کشورها، به‌دست آوردن امتیاز و مقام و ثروت از طریق راه یافتن به دربار و هنرپروری شاهان شبه‌قاره هند.

افزون بر آن شاهان صفوی شاعری در جایگاه حرفه را منسوخ کردند. به همین علت در این دوره شاعران برای امرار معاش به کسب و

کار پرداختند. در حالی که در گذشته اکثر شاعران با حمایت شاهان و زندگی در دربار روزگار را سپری می کردند. در این اوضاع و احوال در آن سوی مرزهای ایران یعنی هندوستان، شاهان گورکانی به زبان فارسی سخن می گفتند و مقدم شاعران فارسی گوی را در دربار خود گرامی می داشتند. شاعران بسیاری را می توان نام برد که در دربار شاهان گورکانی هند به فارسی شعر می سرودند و در نزد آنها اعتبار و ارزش خاصی داشتند. یکی از آن شاعران صائب تبریزی بود که از راه کابل به هندوستان رفت و مدت شش سال در آنجا اقامت گزید.

صائب در هند

صائب بعد از ترک اصفهان به قصد هند - هسپار هرات شد و از آنجا به کابل رفت. در این زمان احسن الله ظفرخان مشهور به احسن از سوی پادشاه مغول هندوستان شاه جهان به فرستادگی کابل منسوب شده بود. ظفرخان ایرانی الاصل بود. او هم شاعر بود و هم به شاعران ایرانی بسیار علاقه مند. هنگامی که صائب در سال ۱۳۰۴ قمری به حضور او رسید، هر دو مجذوب یکدیگر شدند، به طوری که بیشتر ساعات را در مصاحبت یکدیگر می گذراندند.

زمانی که مأموریت ظفرخان در کابل به پایتخت رسید، عرک اکبر آباد یکی از شهرهای هند می شود. او در این سفر صائب را هم با خود می برد و او را به شاه جهان معرفی می کند. بعد از مدتی امر آن مجرب برای مأموریت عازم کشمیر می شود و صائب را هم با خود به آنجا می برد. به نظر می رسد صائب در مدت شش سال اقامتش در (پاکستان هشت سال) پیوسته در کنار ظفرخان بوده است، به طوری که رابطه‌ی میان آن دو را رابطه‌ی شاعری درباری با فرمانروای خود نمی دانند. بکشتن آنها را دو دوست همدم می دانند.

بعد از درگذشت شاه عباس، عبدالرحیم، پدر صائب، برای بازگرداندن سرزمین هند می رود و صائب بعد از دیدن پدرش برای بازگشت به وطن بی تابی می کند و تصمیم به بازگشت می گیرد؛ ولی ظفرخان با رفتن او مخالفت می کند. از اشعار صائب می توان دریافت که ظفرخان بعد از گذشت سه سال با اکراه به صائب اجازه‌ی بازگشت به وطن را می دهد، ولی از او رحمت می کند بیش از دو سال در اصفهان نماند و بعد از دیدار خویشان و نزدیکان نزد او باز گردد.

صائب در سال ۱۰۴۲ قمری به اصفهان باز می گردد و تا پایان عمر این شهر را ترک نمی کند و دیگر مدتی بازمی گردد. صائب زمانی به اصفهان می رسد که شاه صفی بر تخت سلطنت تکیه زده بود. دولت صفوی هنوز اقتدار و عظمت پیشین خود را حفظ کرده بود، ولی نشانه‌هایی که حکایت از آغاز افول یک حکومت مقتدر است، در این زمان به وضوح مشاهده می شد.

ولی اصفهان هنوز شهری زنده بود و بناهای تاریخی آن درخشش و عظمت خود را حفظ کرده بودند. یکی از این بناهای تاریخی میدان نقش جهان بود که مسجد شیخ لطف الله و مسجد شاه و عمارت عالی قاپو را در خود جای داده بود. در اطراف میدان نقش جهان چندین قهوه‌خانه وجود داشت که یادگار زمان شاه عباس بود و از همان دوره میعادگاه شاعران، اندیشمندان، قزلباش‌ها، اشراف، درباریان و دیگر طبقات اجتماعی بود. در این قهوه‌خانه‌ها شاعران اشعار خود را برای یکدیگر می خواندند و با یکدیگر مناظره می کردند. شاهنامه‌خوانی یکی از کارهای متداول و مرسوم قهوه‌خانه‌ها بود و شاهنامه‌خوان‌ها ادیب و شاعر بودند. شاه عباس در زمان سلطنتش گاهی بی‌خبر به قهوه‌خانه‌ها

می‌رفت و در آن‌جا با شاعران به گفت‌وگو می‌نشست و گاهی شاعران را به مشاعره و مناظره برمی‌انگیخت و به برترین آن‌ها جایزه و هدایایی اعطا می‌کرد. صائب تبریزی نیز همانند دیگر هنرمندان بیشتر وقت خود را در قهوه‌خانه‌ها با دیگر شاعران می‌گذراند. در واقع می‌توان گفت در این عصر شعر و شاعری از حیطه‌ی شاهان و درباریان خارج شد و به محافل و مجامع عمومی راه یافت و لغات محاوره‌ای و زبان گفتاری در شعر جای خود را باز کرد.

واقع‌نگری که برخاسته از تجارب و آزمون‌های روزمره‌ی زندگی بود، باعث پدید آمدن سبکی نو در شعر شد. سبکی که از دهه‌های قبل آغاز شده بود، ولی در این دوره به رشد و شکوفایی رسید و به دست صائب تبریزی و هم‌عصرانش به کمال خود رسید، سبکی که امروز به نام سبک هندی معروف است، ولی گروهی از صائب‌شناسان آن را سبک اصفهانی می‌نامند. این گروه معتقدند سبک هندی تسمیه‌ای غیر واقعی است؛ زیرا این گونه سخنوری یک نوآوری است که بن‌مایه‌های آن را می‌توان در اشعار شاعران پیش از عصر صائب مشاهده کرد و بی‌شک زادگاه اولیه - بین ۱۰۰۰ سال ایران و شاعران ایرانی بوده‌اند؛ ولی در قرن یازدهم هجری به دست صائب و دیگر شاعران این قرن به اوج خود رسیده است.

به گفته‌ی این گروه، «صائب‌شناسان» شاعران پارسی‌گوی هند این شیوه‌ی سخنوری را از شاعران ایرانی‌ای که به دربار گورکانیان هند مسافرت می‌کردند فراگرفتند و به «زآ» یا «این سبک» برخی از آن‌ها سبک هندی (اصفهانی) را در اشعار خود به کار بردند، ولی گروهی دیگر از شاعران فارسی‌گوی هندی این شیوه را نپذیرفتند؛ صائب در برخی از اشعار خود با گلایه به این موضوع اشاره می‌کند:

چون به هندوستان گوارا است تا طرز تو به که بفرستی به ایران نسخه‌ی اشعار را

در جای دیگر می‌گوید:

می‌بری صائب ز هندوستان به اصفهان سخن / ر خود را ز بی‌قدری به معدن می‌کشی

این اشعار حکایت از آن دارد که برخلاف تصور برخی از سبک‌شناسان، «صائب‌شناسان» زادگاه اولیه‌ی سبک هندی نبوده است، ولی چون شاعران فارسی‌گوی ایرانی که به این سبک شعر می‌سرودند در هند به سر می‌بردند، این سبک را به سبک هندی شهرت یافت. امروزه برخی از سبک‌شناسان از به کارگیری واژه‌ی سبک هندی خودداری کرده و آن را سبک اصفهانی و «صائب‌سبک» نامند، ولی این سبک همچنان در میان اکثر سبک‌شناسان به نام سبک هندی معروف است.

سبک‌های شعر فارسی

شعر فارسی از سه جنبه‌ی معنا و مفهوم، سبک و قالب شعری قابل بررسی است و هر یک از این جنبه‌ها نیز از جهت معنا و قالب و سبک بر اساس اوضاع سیاسی و اجتماعی و مذهبی جامعه‌ی آن عصر دستخوش تغییراتی شده یا مراحل رشد و تکامل خود را پیموده است.